



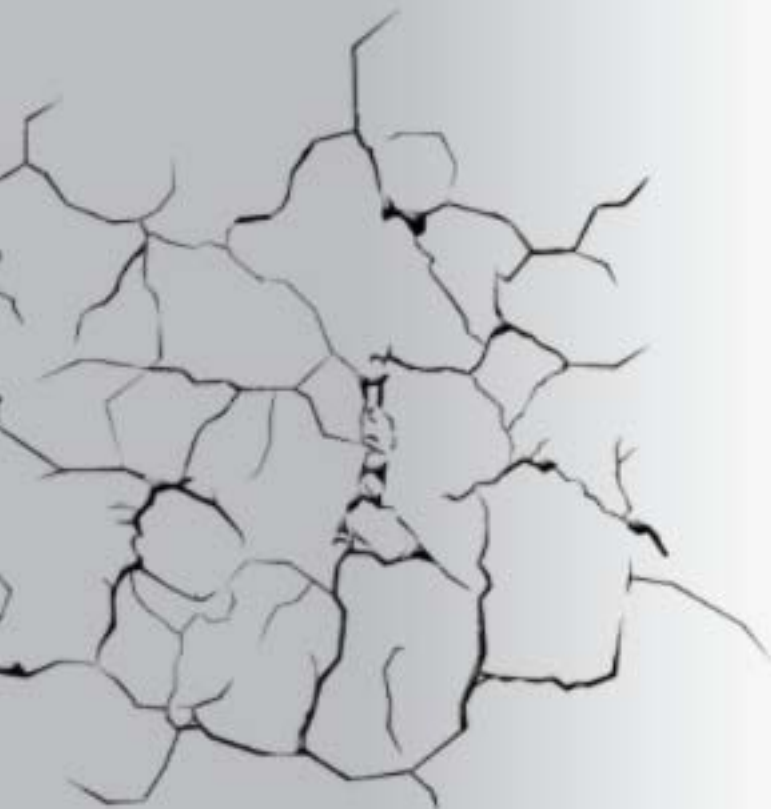
ملت یا محفل؟!!

بار دیگر در بزنگاه ۲۲ بهمن تحلیل‌گران و وطن‌دوستان در برابر یک پرسش پیچیده قرار گرفته‌اند: در مورد رخداد‌های ۲۲ بهمن چگونه می‌باید عکس‌العمل نشان داد، و حوادث این روز ویژه را در تاریخ ملت ایران از چه زوایائی می‌باید بررسی کرد؟ به عقیده ما تحکیم پایه‌های یک استبداد دینی، چند صباح پس از رخداد ۲۲ بهمن به ملت ایران این فرصت را نداد تا تحلیل‌های متفاوت، گاه مستقل و بی‌طرفانه، اگر نگوئیم «وطن‌دوستانه» از این تحولات ارائه دهند. زمانیکه سلطنت پهلوی دوم سقوط کرد، تا به امروز تحلیل‌ها تماماً «کاربردی» بوده‌اند؛ کاربردی در این معنا که هر گروه و تشکیلات سیاسی، بر وفق مراد و نظریات خود، و در چارچوب منافع محفلی، گروهی و شخصی این تحولات را



بررسی کرده. ولی در همینجا بگوئیم، در روند تاریخ ملت ایران این نوع «تحلیل‌ها» دیری نخواهد پائید. دیدیم که بزرگ‌ترین تحولات تاریخی در قرن معاصر، تا چه حد در آئینه تاریخ‌نگاری دچار تغییرات و بازنویسی شدند. و اگر امروز این تحلیل را در چارچوب یک یادداشت ارائه می‌دهیم به هیچ عنوان مدعی یک برخورد تاریخی منسجم نیستیم، که نه این کار از ما برمی‌آید، و نه وبلاگ محل چنین مانورهایی است.

«تلاش» امروز ما جهت ارائه یک «تحلیل»، فقط به این دلیل صورت می‌گیرد که به مناسبت ۲۲ بهمن امسال تمامی گروه‌های دست‌اندرکار در حکومت اسلامی، هر یک با برچسب‌هایی ظاهراً «متفاوت» پای در مسیر تحکیم هر چه گسترده‌تر همان «قرائت واحد» و «رسمی» از رخداد‌های ۲۲ بهمن گذاشته‌اند. باید پرسید چرا؟ چرا تمامی این «مجموعه» سعی دارد تا این «روز» و حوادث آن را یک بار دیگر به نفع محافل وابسته به خود «مصادره» کند؟ البته پرواضح است که این مصادره به نفع همان گروه‌های «مأنوس» صورت خواهد گرفت! خلاصه بگوئیم، شاخه سیاست‌زده روحانیت شیعی مسلک و محافلی که طی سه دهه خود را میراث‌خواران «طبیعی» خیزش‌های خیابانی ۲۲ بهمن به



شمار آورده‌اند، گویا بار دیگر نیازمندان تا این «میراث طبیعی» را در افکار عمومی، و حتی در سطح جهانی به «ثبت» برسانند!

در همینجا باید گفت، هیچ «محفلی» نمی‌تواند خود را میراث‌خوار یک رخداد تاریخی به شمار آورد، مگر اینکه در قلب این «رخداد»، محافل مشخصی خود را به یک «جریان» منفرد، منزوی و فروهسته محدود کرده باشند! خلاصه بگوئیم، اگر این «رخداد» بنابر تعریف «تاریخی» است، و در معنا و مفهومی تاریخی می‌باید تحلیل شود، محفلی که خود را با تکیه بر روند جریانات ویژه، «میراث‌خواران» این رخداد معرفی می‌کنند، خود «غیرتاریخی» خواهند بود؛ فاقد تداوم‌اند، گذرا هستند و میرا. البته محافل می‌توانند سال‌ها، یا حتی دهه‌ها بر امواج یک رخداد تاریخی «موج سواری» کنند، طول عمر اینان بستگی به مسائل بسیار متفاوتی خواهد داشت: سیاست‌های بین‌المللی، قدرت‌های ساختاری محافل مذکور، میزان شناخت و آگاهی توده‌های مردم، و ... ولی در یک اصل کلی تردیدی نیست؛ رخدادها متعلق به ملت‌هاست، نه از آن محفل‌ها.

در مقطع فعلی، مشاهده دوباره این «نیاز» تشکیلاتی که حکومت اسلامی قصد تکیه دوباره بر آن را دارد، از مسائل بسیار پیچیده‌تر پرده برمی‌افکند. به طور مثال تکیه تشکیلات حکومت اسلامی بر موضع «میراث‌خواری» از تحولات ۲۲ بهمن، بخوبی نشان می‌دهد که این حکومت خارج از اتکاء بر آنچه مشروعیت «انقلابی» خوانده شده، منبع الهام دیگری طی سه دهه گذشته نتوانسته برای توده‌های مردم «پایه‌ریزی» کند. به همین دلیل مرتباً سعی دارد ندانم‌کاری‌ها، بی‌لیاقتی‌ها، عدم‌مدیریت امور کشور، و ... را به بهانه‌های مختلف که «نبرد با آمریکا» و «جنگ با اسرائیل» از عمده‌ترین‌شان است، به پشت صحنه کشانده، خود را با پدیده‌ای «شناسائی» کند، که گویا در هاله‌ای از «تقدس» نیز فرو افتاده! پدیده‌ای به نام «انقلاب اسلامی».

در مطالبی که طی چند سال گذشته مرتباً در این وبلاگ‌ها نوشته‌ایم، نظر خود را نسبت به پدیده‌ای که بوق‌های حکومت

جمکران «انقلاب اسلامی» معرفی می‌کنند بارها و بارها عنوان کرده‌ایم. در ابعاد داخلی، به عقیده ما این «رخداد» یک شورش شهری بر علیه یک رژیم استبدادی بود. رژیمی که دیگر نه می‌توانست مخالفان‌اش را سرکوب کند، و نه قادر بود افق گسترده‌تری در اختیار توده‌هایی قرار دهد که به دلیل سیاست‌های غلط مالی و اقتصادی، اگر نگوئیم فرهنگی و استراتژیک در شهرها بر روی هم انبار شده بودند. البته همانطور که بالاتر نیز گفتیم، این نگرشی است «تک‌بعدی» و فقط از درون جامعه ایران به این رخداد می‌نگرد؛ چرا که در ابعاد بین‌المللی دلایل بسیار مهم‌تری جهت جایگزینی یک سلطنت کودتائی با یک حکومت دینی و استبدادی در ایران وجود داشت، که جنگ افغانستان فقط یکی از آنان به شمار می‌رفت. ولی اینکه پس از آغاز این «شورش شهری» محافلی بر امواج آن سوار شوند و خود را مالکان مطلق این «رخداد» تاریخی معرفی کنند، مطلب دیگری است. و این همان است که روز ۲۲ بهمن ۵۷ در کشور ایران به وقوع پیوست. تجربه تاریخی نشان داده که در پس تثبیت «مالکیت» تام و تمام یک محفل و یک جریان منزوی و مشخص بر یک «رخداد تاریخی»، فقط عامل نیروی مسلح می‌تواند «نقش‌آفرینی» کند، نه توده‌های مردم. چرا که توده‌های مردم، خصوصاً در ساختار شهری و متراکم معاصر، قادر به تفویض «قدرت» و حاکمیت نیستند، و به همین دلیل است که ما از روز



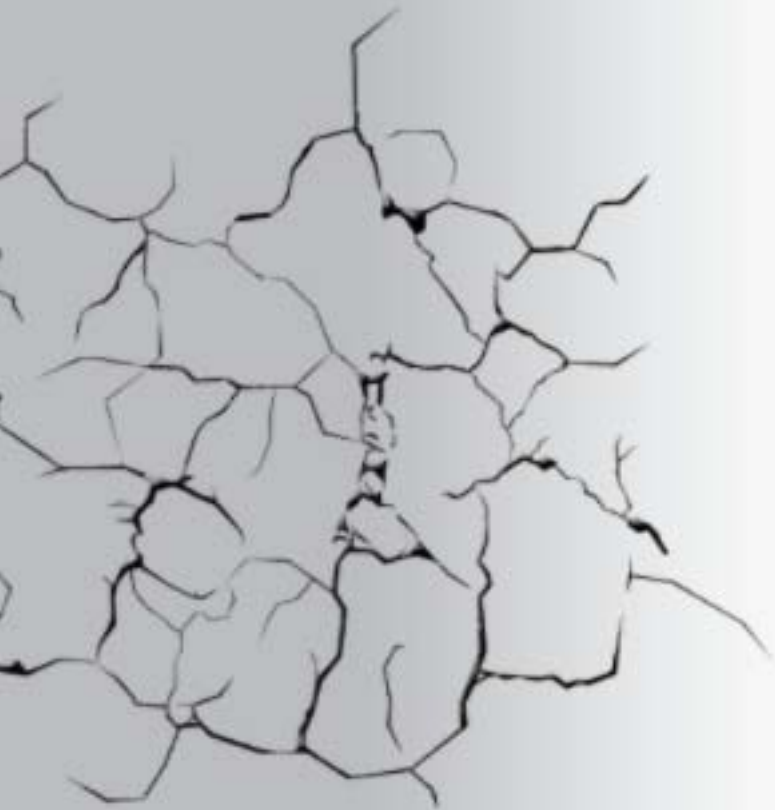
نخست مسبب اصلی به قدرت رسیدن آخوند در ایران را کودتای ارتش شاهنشاهی معرفی کردیم. به استنباط ما این جامع‌ترین نگرش به روندی است که در ۲۲ بهمن منجر به از میان رفتن سلطنت در کشور و جایگیری یک نوع جمهوریت «بدوی» و «واژگونه» شده.

اگر می‌گوئیم این «جمهوریت» نوعی بدوی و واژگونه است، دلیل دارد. در جمهوریت اصل «شهروندی» محترم به شمار می‌آید، نیروهای نظامی و انتظامی در ارتباط با شهروندان ضابطین قوه قضائیه‌اند، نه عاملان بی‌مسئولیت «محافل» و مقامات! در یک جمهوریت مجلس متشکل از نمایندگان واقعی مردم است، نمایندگانی که در چارچوب فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی پای به مجلس می‌گذارند، نه در ارتباط با محفل‌بازی‌ها و حق و حساب‌دهی‌های محلی! مجلس در یک جمهوری می‌باید منبع اصلی «الهامات» قانونگذارانه و مواضع کلیدی کشور به شمار آید، نه محلی جهت چاق و چله کردن پیشخدمت‌های رژیم! رئیس‌جمهور، ریاست قوه مجریه را در یک جمهوری اعمال می‌کند، و در برابر مجلس مسئولیت مستقیم وزیران و سیاست‌های اتخاذ شده را بر عهده دارد. این فرد در برابر مجلس می‌باید پاسخگو باشد، نه اینکه دست‌نشانده فردی به نام «رهبر» شود که گوئی از آسمان بر زمین افتاده و به احدی نیز پاسخگو نیست! می‌بینیم که در حکومت اسلامی که ما آنرا هیچگاه یک «جمهوری» به شمار نخواهیم آورد، هیچیک از شرایط جمهوریت وجود ندارد، هر چند در آن تمامی شرایط یک حاکمیت بدوی و عصر حجر حاضر و مهیا است.

اینکه مشتی اوباش سوار بر امواج شورش‌های شهری، توسط ارتش آمریکائی شاه «ظاهرا» در مراکز تصمیم‌گیری جایگیر شده‌اند، و سیاست خارجی در عمل یک رژیم بدوی و «عصر حجر» را به ملت ایران تحمیل کرده، امروز دیگر جای هیچگونه بحث و گفتگو ندارد؛ کسی که این واقعیت را انکار کند، خود فروخته و دروغ‌گوست. ولی می‌بینیم که در آغاز سی‌ویک‌امین سالگرد این توطئه ننگین بر علیه ملت ایران، دروغگویان از قضای روزگار

بسیار هم پرشمارند! از داخل و خارج ندای «حمایت از انقلاب» در بوق‌های زنگ‌زده آنچنان طنین‌افکن شده که گوش فلک را کر می‌کند. ولی ما در برخورد با این «مزدوری» جمعی، و در دنباله استدلال خود، این «حمایت‌ها» را نیز فقط قسمتی از همان «میراث‌خواری» رخداد ۲۲ بهمن ۵۷ به شمار خواهیم آورد. مطمئن باشیم که در تاریخ ملت ایران از این میراث‌خواری و این میراث‌خواران به نیکی یاد نخواهد شد.

گروهی از کسانی که برای این «انقلاب» سر و دست می‌شکنند از جمله همان‌هایند که تو گوئی ملت ایران از روز ازل به اینان «بدهکار» بوده. اینان کسانی‌اند که اغلب از طرفداران پروپاقرص حکومت اسلامی به شمار می‌رفتند، و معمولاً از قماش شخصیت‌های «سابق» حکومتی و یا گروه‌های فدائی «حضرت امام» بودند که هر یک به دلائلی مورد بی‌تفاوتی «نظام» قرار گرفته، نهایتاً مجبور به «هجرت» شده‌اند! این گروه‌ها که از طیف «چپ‌نمای» مجاهدین خلق و «فرقانی‌ها» آغاز شده، به جناح بازاری‌های «همیشه ناراضی» در کنار امثال بنی‌صدر و در میانه میدان «دین‌خوئی» و «دین‌باوری» امتداد پیدا می‌کنند، نهایت امر به لات‌ولوت‌های «حلقه کیان» در



جناح راست افراطی و فاشیست نیز منتهی خواهد شد. گروه‌های مذکور که در مقاطع متفاوت مجبور به خروج از طیف منتفعان مستقیم از حکومت دست‌نشانده ارتش شاهنشاهی شدند، در کمال تعجب علیرغم چاقوکشی‌ها و آدمکشی‌هایی که بین خودشان متداول بوده، در یک اصل کلی همگی متفق‌القول‌اند! اینان معتقدند که «حکومت اسلامی» همان خواست ملت در ۲۲ بهمن بوده، و اگر این گروه‌ها در میانه راه از قافله اسلام بر زمین افتاده کمرشان به دو نیم شده، فقط و فقط به این دلیل است که «اسلام عزیز» را درست پیاده نکردند!

خلاصه کلام آنچه را که امروز دولت مفلوک احمدی‌نژاد در تهران از این دست به آن دست می‌اندازد تا به هر ترتیب ممکن خود را از شرش خلاص کند، یعنی همین «اسلام عزیز»، برای اینان نه پایان کار که آغازی است بر آغازها! این گروه‌ها تازه می‌خواهند آنچه را که سی سال پیش ارتش شاه به نفع آخوند از رخداد ۲۲ بهمن «مصادره» کرد و امروز در برابر چشمان‌مان حاکمیت برخاسته از آن اینچنین ننگین و نفرت‌انگیز شده، از نو و بار دیگر به نفع خود «مصادره» کنند! به صراحت بگوئیم این گروه‌ها از هیئت حاکمه فعلی ایران صدها سال نوری عقب‌افتاده‌تر و متحجرتراند. اینان نه تنها رخداد ۲۲ بهمن ۵۷ را دقیقاً به همان صورتی در ذهن علیل‌شان «مصادره» کردند که خمینی جلال مصادره کرده بود، که روند مخرب این سه دهه را نیز به طور کلی مردود دانسته «غیراسلامی» ارزیابی می‌کنند! اگر غربی‌ها شرکت‌هایی درست کرده‌اند که شرکت‌های بیمه را «بیمه» می‌کنند، این گروه‌ها را هم به راه انداخته‌اند تا اسلام حکومتی فروهشته و نابود شده را از نو «حکومتی» کنند! خلاصه بگوئیم، اینان نوعی «بیمه‌گران» حرفه‌ای اسلام سیاسی به شمار می‌روند.

دل اینان درست عین امام دجال‌شان برای یک موج‌سواری «اسلامی»، حسابی لک زده! نه حاضر به قبول مواضع جدیداند، و نه حاضرند حضور و موجودیت دیگر گروه‌ها را در حیطه قدرت «فرضی» و خیالی خود بپذیرند. دست‌شان را باز بگذارید، در همین بلاد غرب با چاقو و دشنه به جان یکدیگر

خواهند افتاد. اینان رخداد ۲۲ بهمن را «انقلاب اسلامی» می‌دانند و مسلم بدانیم که اوباش و وابستگان‌شان در تهران و شهرهای دیگر در این به اصطلاح «یوم‌الله» شرکت فعال خواهند داشت، چه با رنگ سبز و چه با رنگ سیاه!

در زاویه‌ای دیگر حزب توده نشسته، یک حزب فاشیست پرور که علیرغم ۸ دهه فعالیت سیاسی در زمینه فرضاً نظریه‌پردازی و «سوسیالیسم»، همیشه نقش‌اش را در همکاری مستقیم و غیرمستقیم با دولت‌ها و دستگاه‌های دست‌نشانده غرب در ایران می‌بینیم. خلاصه بگوئیم، این حزب پیرو سیاستی است همچون حزب سابق پرچم در افغانستان؛ حزبی است منتظرالکودتا که رخداد ۲۲ بهمن را درست از درون تخم چشم آخوندها و ارتش شاهنشاهی خواهد دید، و دقیقاً به همان صورت این رخداد را «مصادره» خواهد کرد، چرا که نظریه‌پردازی‌اش فقط به نزدیک کردن عوامل وابسته به حزب به رئوس مراکز تصمیم‌گیری محدود می‌ماند! اینان نیز مسلم بدانیم در این تظاهرات شرکت فعال خواهند داشت، چرا که برای این «حزب» اصولاً سیاست از موضع قدرت تعیین می‌شود، «نظریه» بعدها، جهت توجیه «قدرت» تدوین خواهد شد! این است اولین درس بلشویسم، حداقل در ویراست پساتین‌ایست آن!



در جناح راست افراطی یا جناح به اصطلاح «غیرمذهبی‌ها»، سلطنت‌چی‌ها و مشروطه‌چی‌ها نشسته‌اند! البته در همینجا بگوئیم که اینان از آخوند چیزی کم و کسر ندارند، «غیرمذهبی» بودن‌شان بیشتر به زدن کراوات و پاشیدن ادوکلن به سر و صورت خلاصه می‌شود! ولی اشتباه نکنیم، اینان نیز در این میان واقعاً گرفتارند. چرا که اگر به کودتائی بودن حکومت اسلامی رسماً اذعان کنند، اربابان غربی را که نان از دست‌شان می‌خورند رنجیده خاطر خواهند کرد و این خود مصیبتی است بس بزرگ. از طرف دیگر، وابستگی این جماعت به ارتش و نیروهای نظامی آنقدر ریشه‌دار است، که نمی‌توانند از حمایت این مجریان اصلی سیاست غرب در ایران لحظه‌ای چشم‌پوشی کنند! در صورت تقبل کودتای ارتش شاه به نفع ملایان، محافل سلطنت‌چی و مشروطه‌چی در عمل اهرم‌ها و بازوهای عملیاتی خود را در ایران از دست خواهند داد! در نتیجه چه خواهند و چه نخواهند، روز ۲۲ بهمن جهت بزرگداشت فروپاشی سلطنت، نانخورها و محافل وابسته به خود را روانهٔ خیابان‌ها خواهند کرد، اینان را به خیابان‌ها می‌فرستند تا با جایگیر کردن عوامل‌شان در قلب نیروهای امنیتی و انتظامی زمینه را برای حکومت مطلوب‌شان از دست ندهند! هر چند این عوامل روز ۲۲ بهمن در خیابان‌ها به نفع «انقلاب اسلامی» فریاد سر دهند!

از بررسی دیگر گروه‌ها که اهمیت کمتری در صحنهٔ سیاست کشور دارند در حال حاضر چشم‌پوشی می‌کنیم. ولی یک نکته را یادآور شویم، همانطور که می‌بینیم، فعال‌میشائی گروه‌ها و تشکیلات متفاوت سیاسی در ایران همزمان هم به امتداد تحجر سیاسی در داخل مرزها کمک می‌رساند، و هم خود تبدیل به بازتابی از همین «تحجر» سیاسی در خارج از کشور و در قلب گروه‌ها و تشکیلات مخالفان سیاسی شده. در عمل این است «راز جاودانگی» فاشیسم اسلامی در ایران! روزی که زنده‌یاد شاپور بختیار نخست‌وزیری شاه سابق ایران را پذیرفت، رادیو بی‌بی‌سی در گزارشی چنین گفت:

«در کابینهٔ بختیار شخصیت‌های کلیدی به چشم نمی‌خورد، با این وجود به نظر می‌آید که متحدان واقعی وی عمدتاً در خارج از کابینه قرار گرفته باشند!»

با در نظر گرفتن آنچه در بالا آمد، امروز به جرأت می‌توان گفت که متحدان واقعی شاپور بختیار همان‌ها بودند که امروز نیز خارج از کابینه‌های واقعی و ظاهری قرار گرفته‌اند، چه کابینه‌های داخلی و چه انواع خارجی و فرنگی آن! همان کابینه‌ها که دست‌کمی از داخلی‌ها ندارند. متحدان واقعی دموکراسی سیاسی در ایران همان‌ها هستند که در چارچوب سیاست‌بازی‌های رایج استعماری، رخدادهای کشور را به حساب این و آن «مصادره» نمی‌کنند، به دروغ بر اعتقاد به «تاریخ» پای نمی‌فشارند، و «جعل تاریخ» را هم «تاریخ» نخواهند خواند.

در حکومت اسلامی شخصیت‌های کلیدی به چشم نمی‌خورد، با این وجود به نظر می‌آید که متحدان واقعی این حکومت عمدتاً خارج از طیف حاکمیت و حتی در خارج از کشور قرار داشته باشند!

